

کارما و کرونا

دقیقا شبی که فرداش سال 2020 آغاز می شد و بسیاری از مردم دنیا مشغول برگزاری جشن های سال نو میلادی بودن، مقامات وزارت بهداشت چین متوجه مشکلی بزرگ در کشورشون شدن.

جمعیت قابل توجهی از آدمها که به سرعت هم تعدادشون در حال افزایش بود؛ بدون اینکه سرما خورده باشن یا انفولانزا داشته باشن علایمی مثل سرفه خشک و تب از خودشون نشون می دادن. خیلی زود این بیماری مرموز انسانهای زیادی رو به کام مرگ کشوند. پزشک ها خیلی سریع متهم اصلی رو پیدا کردن. یک ویروس بسیار کوچک به اسم کووید 19 یا کرونا وایروس 2019. تلاش ها برای ریشه یابی این ویروس ادامه پیدا کرد و همه سرخ ها به یک بازار گوشت در شهر ووهان چین می رسید.

بزارید توصیفی بکنم از این بازار تا بهتر متوجه بشیم جایی که سرچشمه این ویروس عالم گیر بود و تا امروز یعنی 26 فروردین 120 هزار نفر رو به کام مرگ کشونده، دقیقا چه جور جایی هست. به مانند خیلی از بازارهای دنیا، تعداد زیادی غرفه های روباز کوچیک پشت سر قرار گرفتن و دالون های تنگ و تاریک و شلوغی رو تشکیل دادن که پر از مشتری های که هوس گوشت کردن. گوشت مار، گوشت سگ، گوشت گربه، زباد، مورچه خار پنگولین، تشی یا همون خارپشت، موش، خفاش، طاووس، غازهای وحشی. این بازار در واقع ترکیبی هست از انسان های عاشق گوشت، حیوانات زنده که منتظر سلاخی هستن، حیوانات در حال مرگ و البته حیوانات مرده. معمولا به سنگدلانه ترین شکل ممکن این حیوانات در قفس های بسیار تنگ و روی سر و کله هم نگه داری میشن حتی گاهی مرده و زنده اونها در کنار هم انداخته میشن. هر غرفه معمولا یک میز قصابی داره که در اون به سفارش مشتری مثلا یک سگ زنده انتخاب میشه، همونجا سلاخی میشه و پوستش کنده میشه در حالی که سگ های دیگه در حال تماشا هستن. بوی خون آشناترین بوست و رنگ قرمز درخشان ترین رنگ. به عقیده من اونچه که در این بازارها اتفاق می افته نمونه عیانی هست از نحوه رفتار ما آدم ها با طبیعت. ما انسان ها برای سالیان سال همینطور به دنبال رویاهای پوچ دوییدیم و دوییدیم قافل از اینکه تبدیل شدیم به موجودی خودخواه که خودش رو اشرف مخلوقات می دونه و تا می تونه می کشه و تخریب می کنه و ازبین می بره و حقوق گونه های دیگه موجود بر روی زمین رو زیر

پا می زاره. ظلمی که در مرغداری ها و گاوداری های صنعتی نسبت به این حیوون ها روا میشه خیلی هم فرقی نداره با اونچه که در بازارهای گوشت چین جریان داره. بیاید برای یک بار هم که شده در رفتار خودمون ژرف بشیم و ببینیم چه کردیم که به اینجا رسیدیم. هر چی که بکاریم همون رو درو خواهیم کرد. این یعنی کارما

از 41 نفر از اولین مبتلایان به این بیماری 27 نفر در این بازار بودن. مقامات چینی به سرعت این بازار رو تعطیل کردن. به نظر می رسید تاریخ داره تکرار میشه. سال 2003 یک ویروس مشابه دیگه از خانواده کرونا به نام سارس در یک بازار گوشت مشابه در جنوب چین شروع شد. به 29 کشور سرایت کرد و 800 نفر رو هم به کام مرگ کشوند. حالا 18 سال بعد، کرونا ویروس یک میلیون و نهصد و بیست و پنج هزار نفر رو در سرتاسر دنیا مبتلا کرده و تا امروز 120 هزار نفر رو هم به کشتن داده.

اما این روزها خیلی از مردم خصوصا اونها که به کارما اعتقاد دارن مثل خود من از خودشون می پرسن که آیا این ویروس انتقام طبیعته؟ پاپ فرانسیس هم اتفاقا اخیرا همین رو گفت. شاید این کارمای سالها رفتار اشتباه ماست که داره به ما برمی گرده. همینجا داخل پرانتز بگم که کارما در لغت به معنی زیستکاره، یعنی عملکرد یک فرد در زندگی. اصل کارما شروعش برمیگرده به ادیان [هندوئیسم](#) و [بودئیسم](#). به عبارت ساده اصل کارما میگه که نتیجه هرآنچه انجام می دهیم به خودمان بازمی گردد. به قول خودمون از هر دستی بدی از همون دستم پس می گیری.

من کاملا واقفم که خیلی از شماها ممکنه به کارما معتقد نباشین و به این قصه که فاجعه کرونا شاید نتیجه اعمال انسانه باور نداشته باشین. اشکالی نداره. من هم اصلا قصدم متقاعد کردن کسی نیست اما حتما همتون اذعان می کنید به اینکه اگر شما سیستمی رو از تعادل خارج کنید یک جا بالاخره اون سیستم عکس العمل نشون میده. شما حتی اگر به ماشین شخصیتون بی توجهی کنید، روغنش رو عوض نکنید، لاستیکاشو عوض نکنید بالاخره یک جا شمارو لنگ می زاره تازه اگر باعث تصادف و خدای نکرده به خطر انداختن جونتون نشه. ما 7.5 میلیارد انسان هستیم. خوشبختانه یا شاید متاسفانه هوشمندیم و قدرت باورنکردنی ای در بهره برداری از زمین داریم و سالهاست که با بی توجهی و خودخواهی خودمون، همه چیز رو بر روی

زمین به هم زدیم. ماییم که سرمنشا بحرانییم. در این شماره از ژرفا می خوام از این زاویه به ماجراهای این ریزک تاجدار یعنی ویروس کرونا نگاه کنم و اطلاعاتی رو به شما میدم که مطمئنم خیلی هاتون از شنیدنش شگفت زده خواهید شد. همینجا هم عرض کنم که ممکنه اگر حساس هستین شنیدن بعضی توصیفات این اپیزود براتون سخت باشه. پس توصیه می کنم اگر حساس هستین اصلا این اپیزود رو گوش ندین و حواستون هم به بچه های اطرافتون باشه که اونها حتما حساس هستن و بهتره نشنون. من علیرضا پاینده هستم. دغدغم طبیعته و در هر قسمت از ژرفا سعی می کنم عشق به طبیعت خصوصا دریاها و اقیانوس ها رو به مردم عزیزم ایران هدیه بدم.

خوب قبل از شروع دو سه تا جمله سریع بگم و بعد وارد داستان این اپیزود بشیم. خبر خوب اینکه کار خبرنامه ژرفا به خوبی داره پیش میره. ما در اینستاگرام ژرفا دعوت به همکاری کردیم و تیمی از بچه های با دغدغه مشترک رو تشکیل دادیم و قرار هست که هر دو ماه یک بار خبرنامه ژرفا رو منتشر کنیم. اگر دوست دارین عضو این خبرنامه بشین همین الان ایمیلتون رو ارسال کنید به شماره 10006661000. اگر ایمیل هم ندارین اشکال نداره. می تونید حتی یه پیام خالی بفرستین به شماره 10006661000. اینطوری ما شماره یا ایمیل شمارو خواهیم داشت و خبرنامه رو براتون به شماره هاتون یا ایمیل هاتون ارسال خواهیم کرد. خبر خوب دوم اینکه سایت ژرفا نو نوار شده. سری بزید اونجا پر از مطالب جالب و پیرامونی هست. از عجایب دنیای زیر آب گرفته تا مطالبی که به نوعی تکمیل می کنن مباحث مطرح شده در اپیزودها رو. ادرس سایتیم هست zharfapodcast.com. ژرفا هم با زد اچ نوشته میشه. ادرس سایت همینجا در توضیحات اپیزود هم هست. می تونید کلیک کنید و برید از سایت دیدن کنید. اگر هم دوست دارید در چهارچوب مطالب ژرفا مطلب بنویسید یا محتوا تولید کنید تا در سایت ژرفا منتشر بشه ما استقبال می کنیم. کافیه به من پیام بدین در اینستاگرام. و خبر اخر اینکه هنوز قرعه کشی چالش زندگی سبز انجام نشده. قرار بود که 5 تا پلنر هلی تاک به کسانی که برای نجات اقیانوس ها قدم بر میدارن و از خودشون با تگ کردن اینستاگرام ژرفا پست یا استوری میزارن هدیه داده بشه. پلنر هلی تاک هنوز منتشر نشده به خاطر کرونا و تعطیلی انتشارات ولی به محض اینکه چاپ بشه ما قرعه کشی رو هم انجام میدیم. پس فعلا چالش زندگی سبز ادامه داره و می تونین هنوز شرکت کنین و یک پلنر برنده بشین. خوب بریم سرغ این شماره از ژرفا

یکی از معروف ترین سیاست مدارهای محافظه کار انگلیسی به اسم جیمز گولداسمیز که خیلی معروفه و مخالف سرسخت پیوستن انگلیس به اتحادیه اروپا بود و یه جورایی پایه گذار جنبش برگزیت در انگلیس هم محسوب میشه، سال 1994 کتابی رو نوشت به اسم تله. در اون کتاب ایشون به صورت جدی هشدار داد درباره پیامدهای جهانی شدن بی حد و مرز. ایشون هشدار داد که صنعت دامداری در انگلیس در حال نابودیه چون به دامدارها آموزش داده شده بود برای کسب منفعت بیشتر باید گاوهایی که میمیرن رو چرخ کنن و بدن به گاوهای دیگه تا بخورن. دامدارها فهمیدن که وقتی گاوی می میره میتونه پودر بشه و تبدیل به غذای پر از پروتئین گاو دیگری بشه و این یعنی میتونستن در هزینه غذای گاوها صرفه جویی کنن. آقای جیمز گولداسمیز هشدار داد که این منتهی به یک فاجعه خواهد شد. ما داریم گاوی که علف خواره، گیاه خواره تبدیلیش می کنیم به گوشت خوار و وحشتناکتر از اون به هم نوع خوار. ایشون برای اثبات ادعای خودش از آدم خوارها مثال می زنه که مثال بسیار درستی هم هست. می گه کافیه نگاه کنیم به سرنوشت انسان های آدم خوار در میان قبیله های محلی ساکن [پاپوآ](#) [گینه نو](#). پاپوآگینه نو یک جزیره بزرگه پر از جنگل های انبوه که شاید بشه گفت دست نخورده ترین بخش روی کره زمینه. هنوز نزدیک 80 درصد جمعیت این کشور به صورت قبیله ای زندگی می کنن و پر از قبیله هایی هست که هنوز که هنوزه ارتباطی با عالم بیرون ندارن. یک رسم رایج در این کشور آدم خواری بوده. اگرچه در اواخر قرن بیستم [شکار انسان](#) و [آدم خواری](#) در پاپوآ گینه نو ریشه کن شد، اما هنوز هم آثاری ازش هست و جریان داره. این رسم در واقع بخشی از رسوم گذشته این جزیره بوده. رسومی که در اون انسانها با ادمخواری روحیه جنگاوری خودشون رو اثبات می کردن و معتقد بودن با این کار روخ و قدرت دشمن رو از ان خودشون می کنن. خیلی از مبلغان دینی به این جزیره می رن تا این قبایل رو که در تاریخ خودشون اصلا با مفهوم دین آشنا نبودن رو به دین دعوت کنن. مبلغین مسیحی، مسلمان یهودی. در سال ۱۹۰۱، در یکی از جزایر پاپوآگینه نو در خلیج پاپوآ، [هری داونسی](#)، که یک مبلغ مسیحی بود، در خانه های قبایل این جزیره ۱۰ هزار جمجمه انسان پیدا کرد که نشان دهنده آیین های گذشته شکار انسان در این منطقه بود و همونطور که گفتم هنوز هم ردی از آن در برخی گروه های اجتماعی در پاپوآگینه نو وجود داره.

سال 1954 یک پزشک آمریکایی-مجاری به نام دانیل کارلتون گایداشک که متخصص بیماری های عفونی بود و اتفاقاً در اون زمان در تهران بود و در انستیتو پاستور ایران مشغول فعالیت

بود، از طرف دولت استرالیا دعوت شد تا به استرالیا بره و اونجا فعالیت کنه. در دوران فعالیتش در اونجا با بیماری عجیبی آشنا شد که در قبیله fore درکوهستان‌های شرقی پاپوآ گینه نو شایع بود و بومیان اسم این بیماری رو کورو یعنی رعشه گذاشته بودن. اولین علائم بیماری با درد مفاصل و سردرد شروع می‌شد و به‌طور شاخص با از دست رفتن هماهنگی عضلات، لرزش و زوال عقل ادامه پیدا می‌کرد. بیماری پس از شروع علائم به‌طور مداوم پیشرفت می‌کرد و دو سال پس از شروع علائم مرگ بیمار را باعث می‌شد. تا مدت زیادی علت این بیماری ناشناس بود. خیلی‌ها اون رو وراثتی می‌دونستن تا اینکه نهایتاً نام دانیل کارلتون گایداسک متوجه شد بیماری به علت مراسم آدم‌خواری افراد فوت شده که جزئی از مراسم سوگواری بود، بین آدم‌ها انتقال پیدا می‌کرد. تو این مراسم همه از جمله زنان و کودکان مغز متوفی را می‌خوردند و عامل عفونی ناشناس که در مغز متوفی قرار داشت منتقل می‌شد به آدم‌های دیگه. عامل این بیماری نه باکتری بود نه ویروس بلکه پریون بود که بسیار کوچکتر از ویروس‌ها و باکتری‌هاست. اون زمان وقتی اولین بار آقای دانیل کارلتون این ادعا رو مطرح کرد که عامل این بیماری پریونه همه بهش خندیدن اما دیری نگذشت که همه آزمایشات اثبات کرد که بر اثر خوردن مغز آدم‌ها توسط آدم‌های دیگه پریون منتقل میشه و منجر به ایجاد بیماری میشه. آقای کارلتون به خاطر کار روی بیماری کورو و کشف علتش یعنی خوردن مغز آدم‌ها برنده جایزه نوبل پزشکی شد.

حالا برگردیم به حرفای آقای جیمز گولداسمیز همون سیاست‌مدار انگلیسی در کتاب تله. ایشان با اشاره به این داستانها هشدار دادن در مورد نابودی صنعت دام‌داری در بریتانیا. و همین اتفاق هم افتاد بیماری جنون گاوی صنعت گاوداری بریتانیا رو نابود کرد و جنون گاوی باعثش چی بود؟ تبدیل کردن گاوهای علف‌خوار به هم‌نوع خوار و خوردن مغز گاوهای دیگه. عامل این بیماری هم دقیقاً همون پریونه که باعث بیماری کورو در بین قبایل آدم‌خوار پاپوآ گینه نو شده بود. جنون گاوی صنعت دامداری خیلی از کشورها رو ورشکست کرد و بیلیون‌ها دلار به اقتصاد این کشورها ضرر زد. از همه بدتر اینکه با خوردن گوشت گاو مبتلا به جنون گاوی این بیماری به انسان هم منتقل میشد. هزاران نفر به این بیماری مبتلا شدن و صدها نفر هم جانشون رو از دست دادن. جالبه بدونید هنوز هم بیماری جنون گاوی درمونی نداره و بدون بهبودی درهمه موارد کشنده است. علتشم اینه که عامل این بیماری یعنی پریون که گفتم عامل بیماری کورو در بین آدم‌خوارها هم بود بسیار چیز عجیب‌گریبی هست. پریون‌ها حتی

از [ویروس‌ها](#) کوچکترن و بر خلاف دیگر عوامل بیماریزا ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند؛ مثلا در مقابل [پرتو فرابنفش](#)، فرمالین، یخ‌زدن‌های مکرر، (حرارت ۱۳۵ درجه و فشار ۵ اتمسفر) حرارت ۱۰۰ درجه یعنی نقطه جوش آب، به مدت ۴۸ ساعت مقاومت دارند. متخصصین اسم این بیماری رو انگل همیشه جاوید گذاشتن.

من فکر می‌کنم که اینها بالاخره یک جور مکانیزم دفاعی زمین هستند تا دیگه یک جایی ما ادمها رو متوقف کنن و اجازه ندن هر کاری دلمون می‌خواد انجام بدیم. الان در امریکا فقط به خاطر منفعت بیشتر و استفاده از نیروی کار ارزون بیشتر شرکت‌های داروسازی آمریکایی در چین مستقر هستند، کامپیوترهای امریکایی همینطور، گوشی‌های اپل، محصولات اپل تماما در چین تولید میشن. در دوران بیل کیلینتون و جورج بوش که عاشق جهانی شدن بودن، کل صنعت امریکا رو تشویق کردن که کارخونه‌های خودشون رو منتقل کنن به چین چون اونجا کارگرها حقوق کمتری می‌گرفتن و در مقابل انتقاد خیلی‌ها در داخل امریکا که نگران حکومت غیردموکراتیک چین بودن می‌گفتن، نگران نباشین، چین داره کم کم دموکراتیک میشه و به مرور آزاد میشه اما همین امروز چین یکی از بسته‌ترین و کنترل‌گرترین حکومت‌های دنیا رو داره. در خیلی از مواقع وضعیت حقوق کارگرها در چین یه جورایی ادم رو یاد دوران برده داری در قرون وسطی میندازه.

شاید براتون جالب باشه بدونید که سه یا چهار تا از پندمیک یا اپیدمی‌های جهانی چند سال اخیر از چین شروع شده. مخصوصا از این بازارهای گوشت. جایی که توضیح دادم اول اپیزود همه نوع جک و جونوری مرده و زندش روی سر و کول هم نگه داری میشن. مشتری میاد و میگه مثلا من اون مار رو می‌خوام همونجا سلاخی میشه و خونش به همه جا پاشیده میشه، بعدش یه گربه، بعدش پنگولین، بعدش خفاش، موش. نکته اینه که شما دارین تمام ویروس‌ها، تمام باکتری‌ها رو از حیوانات مختلف ترکیب می‌کنین، حیواناتی که قرار نیست اصلا در کنار هم باشن چه برسه به اینکه خونشون ترکیب بشه و بعد اون گوشت‌ها رو می‌برن و می‌خورن. خام گوشت خواری هم که کم رواج نداره در چین. حالا با این بازارهای بزرگ و میلیونها ادم که از این بازارها خرید می‌کنن اصلا عجیب نیست که سه چار تا از اپیدمی‌های اخیر دنیا از همین بازارها یا به اصطلاح وت مارکت‌ها شروع شده. سه سال پیش یعنی سال 2017 مجله معتبر اسمیتسونیان یه مقاله منتشر کرد و هشدار داد که اپیدمی بعدی به زودی از چین

و از همین بازارها شروع خواهد شد. اون موقع کسی گوشش بدهکار نبود و بله حالا ویروس کرونا آمده.

جالبه ما اگر به گذشته بریم و تاریخ رو بررسی کنیم در بین تمدن های کهن همچین بازارهایی رو پیدا نمی کنیم. قطعاً اون زمانها بحران غذا بحران جدی تری بوده اما بشر دست به استثمار حیوانات دیگه نزد. ما خودمون رو متمدن تر از گذشتگانمون می دونیم دیگه اما حالا بشر متمدن در پر جمعیت ترین کشور دنیا و در سال 2020 صاحب این بازارهای متعفن. در تاریخ خود چینی ها هم این بازارها پدیده جدیدی هست. در واقع از زمان شروع حکومت مائو در چین و چند دهه کمونیزم افراطی، این بازارها کم کم پا گرفتن. اتفاقاً اونهایی که می گن این ویروس ساخته دست امپریالیزمه اگر قدری مطالعه کنن می فهمن که دقیقاً 180 درجه برعکس. گرفتاری امروزی دنیا بر سر ویروس کرونا دقیقاً به خاطر سیاستهای کمونیستی کشور چین و مسئولیت مستقیمش هم با حزب کمونیست چینه که هنوز که هنوزه قدرت رو در چین در اختیار داره. کشوری که امروز دوست و برادر هست از نظر برخی. در زمان حکومت مائو بنیان گذار کمونیسم در چین، ایشون اکثر محصولات زراعی چین رو در مقابل دریافت کمکهای نظامی و سیاسی به اروپای شرقی صادر کرد. اون همچنین مواد غذایی و پول به نهضت های کمونیستی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می فرستاد. در نتیجه این سیایت های حزب کمونیست در چین که 4 سال طول کشید حدود 38,000,000 نفر در اثر قحطی و کمبود مواد غذایی در چین جان خودشون رو از دست دادند. 38 میلیون نفر. نهایتاً دولت چین برای تموم کردن این کابوس خودش مقداری آزادی به مردمش داد و اجازه داد تا دآمداری خصوصی هم داشته باشن. میدونید که در تفکر کمونیستی جایی برای مالکیت خصوصی نیست همه چیز باید دولتی باشه اما مائو مجبور شد که برای جبران سیاستهای اشتباه خودش که منجر به قحطی و گرسنگی شده بود، اجازه محدود دآمداری خصوصی رو بده. و مردم گرسنه چینی هم که دستشون به گوشت های معمول مثلاً گاو و خوک نمی رسید شروع به شکار و پرورش حیوانات وحشی کردن تا خودشون رو از گرسنگی نجات بدن. دولت چین هم که دید چه جالب مردم دارن غذای خودشون رو تامین می کنن براش مهم نبود اصلاً که مردم چی می خورن. لاکپشت می خورن یا مار یا موش و یا خفاش. شروع کرد به حمایت از این صنعت و تشویق کردن مردم به این کار. سال 1988 دولت چین قانونی رو تصویب کرد و رسماً حیات وحش رو جز منابع طبیعی چین معرفی کرد که تصمیم بسیار وحشتناکی بود. چون این به این معنی بود

که حیات وحش و همه موجوداتش رو چینی ها بدون محدودیت می تونن در اختیار بگیرن برای غذا یا هر چیز دیگه. قانون همینطور صراحتاً مردم رو تشویق می کرد به تولید مثل و پرورش حیوانات وحشی. اینطوری بود که اصلاً این بازار حیوانات وحشی تبدیل به یک صنعت بزرگ شد. مثلاً الان ما در چین مثل مرغداری، خرس داری داریم. داستان یکی از این خرس داری ها رو که می خوندم طرف از سه تا خرس شروع کرده بود و الان 1000 عدد خرس در خرس داری خودش داشت. خرس هایی در قفس هایی که فقط قدر هیکلشون جا داره. همینو بس. این ها همگی کارشون قانونی بود و هست. تازه این صنعت قانونی حیوانات وحشی محرک به بخش غیر قانونی هم می شد و اون قاچاق حیوانات در معرض خطر انقراض از سرتاسر دنیا به چین بود. حیوانات در خطر انقراضی مثل ببر، کرگدن، همین مورچه خوار پنگولین که کرونا از اون به انسانها اولین بار منتقل شد و خودشم از خفاش گرفته بود، همه این حیوانات هنوز هم قاچاق میشن به چین. وقتی این حیوانات از سرتاسر دنیا در کنار هم قرار می گیرن اتفاقی که نباید بیفته می افته. سال 2003 ویروس سارس از زباد شروع شد که یک نوع گربه سانه. دولت چین اون بازار رو که سارس ازش شروع شد تعطیل کرد اما بعد از چند ماه دوباره آزاد کرد.

در همین آمریکا هم، آدمها فرشته نیستن. روشی که خوک ها و گاوها پرورش داده می شن مجرمانه است. الان اثبات شده که خوک ها و گاوها هم اندازه سگ ها باهوش و با احساس هستن. فرض کنید که همونطور که با خوک ها و گاوها در دامداری های صنعتی برخورد میشه با سگ ها هم برخورد بشه. تا قبل از اهلی کردن حیوانات، رابطه انسان با حیوانات دیگه در بدترین حالت، رابطه شکارچی با شکار بود. اما حیوانات دیگه زندگی طبیعی خودشون رو داشتند اگرچه ممکن بود روزی توسط حیوانی شکارچی که می توانست انسان هم باشد، شکار بشن. اما اهلی کردن حیوانات و پرورش آنها، فصل جدیدی در رابطه انسان با حیوانات رو آغاز کرد، فصلی که برای حیوانات ارمغانی جز بردگی، بهره کشی و سیاهی چیزی دیگه رو به ارمغان نیاورد. حیوانات صنعتی به دنیا میان تا بعد از مدتی کوتاه کشته شوند بدون اینکه از آزادی و سایر لذت هایی که طبیعت برای آنها در نظر گرفته است بهره ای ببرن. مثلاً جای آنکه حیوانات برای چرا بیرون برده بشن، در فضایی بسیار محدود در اصطبل نگهداری می شوند یا چون عوض کردن پوشال و گاه نیاز به وقت و کارگر اضافه دارد، حیوانات روی زمین های بتونی مشبک نگهداری می شوند طوری که ادرار و مدفوع آنها مستقیماً از سوراخ ها به کانال فضولات می ریزه

یا به جای جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های عفونی به صورت پیشگیرانه به حیوانات آنتی‌بیوتیک خورانده می‌شود یا بچه های حیوانات به محض تولد از مادر خودشون جدا می‌شن. خلاصه اگر بخوام بگم در دامداری‌های صنعتی حیوانات باید در کمترین فضای ممکن زندگی کنند، در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با صرف کمترین هزینه، به بالاترین وزن یا نرخ بهره‌وری ممکن از نظر تولید تخم یا شیر برسند و در پایان کشته بشن. برای افزایش سریع وزن از روش‌هایی مثل تغییرات ژنتیکی، اصلاح نژادی و خوراندن مواد هورمونی و غذاهای سنگین (مانند غلات و سویا) که غذای طبیعی حیوانات نیستند، استفاده می‌شود. تقریباً همه حیوانات پرورشی از مرغ‌ها گرفته تا گاوها تحت وزن خودشون درد می‌کشند، ناراحتی قلبی دارند یا شل‌اند.

در آمریکا یک چیزی که خیلی خوب رشد می‌کنه ذرته. همه جای آمریکا شمال تا جنوب تا دلتون بخواد پر از مزارع ذرته. تا چشم کار می‌کنه. بنابراین برای آمریکا خیلی ساده و ارزونه که از ذرت استفاده کنن. برای همین خوک و گاوها رو مجبور می‌کنن که فقط ذرت بخورن. خدا گاوها رو علف خوار افریده نه اینکه کل عمرشون ذرت بخورن. حالا این حیوونهای بیچاره با خوردن فقط ذرت مریض میشن و بعد ما ادمها برای جبران مریضیشون بهشون آنتی‌بیوتیک تزریق می‌کنیم. تقریباً تمام گوشت‌های صنعتی از حیواناتی میاد که کلی بهشون آنتی‌بیوتیک تزریق شده و ما با این کار داریم در واقع کمک می‌کنیم به مقاوم شدن بیماری‌ها در مقابل آنتی‌بیوتیک و با خوردن اون گوشت‌ها خودمون رو هم داریم ضعیف می‌کنیم.

باز هم برگردیم به چین. باید یادمون باشه بسیاری از کارگران در چین به معنای واقعی برده هستند. ما می‌دونیم که مسلمون‌های زیادی اونجا حقوقشون پایمال میشه و ازشون بهره برداری میشه. دو میلیون مسلمون در چین دستگیر شدن، بسیاری از اونها در کمپ‌های بسیار وحشتناک زندگی می‌کنن. یک سری از اونها به کار گرفته می‌شن در شرکت‌های آمریکایی مستقر در چین مثل نایکی، مثل اپل. دفعه بعدی که از گوشی اپلتون استفاده می‌کنید یادتون باشه ممکنه این گوشی محصول برده داری مدرن باشه و توسط یک برده ساخته شده.

بزارید به یک ظلم بزرگ تاریخی که دولت چین در حق مردمش انجام داده اشاره بکنم. سال 1979 بود که چین قانون تک فرزندی رو تصویب و اجرا کرد. طبق این قانون کسی حق نداشت بیشتر از یک فرزند داشته باشه. تخمین زده میشه 400 میلیون سقط جنین در چین صورت گرفته که برخلاف میل مادرها انجام شده و بسیاری از اونها در نه ماهگی دروان حاملگی

انجام شده. گزارش های مخوفی هست از اینکه پزشکان نظامی زنان حامله نه ماهه رو به زور به اتاق عمل می بردن و بچه رو سقط می کردن در حالی که مادر فریاد می زده که بچش رو می خواد. یا اینکه خود خانواده ها خصوصا خانواده های روستایی که تنها بچه ای که میتونستن داشته باشن وقتی میفهمیدن دختره سقطش می کردن فقط و فقط به این دلیل که در روستا داشتن تک پسر براشون بهتر بود تا تک دختر. بدتر از اون گزارش هایی هست از اینکه 10 میلیون دختر به دنیا اومده حتی رها شدن توسط خانواده ها تا بمیرن و دولت ازشون خبردار نشه و اون خانواده ها بتونن دوباره بچه دار بشن که شاید این بار بچشون پسر باشه. به خاطر همین سیاست های ظالمانه الان در چین یک عدم توازن شدیدی بین دخترها و پسرها وجود داره. 15 میلیون پسر چینی الان وجود داره که دختری رو برای ازدواج ندارن.

واقعیتش علت پرداختن من به این مسایل در این شماره از ژرفا به این دلیل بود که به نظرم کسی به این مسایل اشاره نکرد و اینطوری به قضایا نگاه نشد. حقیقت اینه که من فکر می کنم در قلب این پروسه جهانی شدن و توسعه ما انسانها یک نوع تکبر و خودخواهی ای است. جهانی شدن، صنعتی شدن ابدًا چیز بدی نیست. من اصلاً باهاش مخالف نیستم. صنعتی شدن اگر باعث بشه ثروت افزایش پیدا کنه چه اشکالی داره اما حتماً محدودیت هایی باید داشته باشی. یک سری محدودیت های اخلاقی. درسته که می گیم مثلاً تجارت آزاد اما به نظر من هر چیزی حتی آزادی هم باید یک محدودیت داشته باشه و اون محدودیت اخلاقی هست. تجارت آزاد، آزادی بیان، آزادی عقیده و حتی آزادی دین. همه اینها هم باید یک محدودیت اخلاقی داشته باشه. همیشه که یک نفر بگه مثلاً من می خوام یک کودک رو سر ببرم وسط خیابون به نام دین. آزادی عقیده هم همینطور. ما دیگه نمی تونیم به مثلاً امثال داعش بگیم تو هم عقیدتو داشته باش. اونجاست که دیگه می گیم، عذر می خوام آزادی عقیده تا اونجا گسترش نداره.

بزارید یکم در زمان بریم عقب تا نگاه کلی تری داشته باشیم. در طی میلیونها سال مام زمین گونه های مختلفی رو منقرض کرده. طبیعت کرگدن سیاه غربی رو منقرض کرده، دایناسورها رو منقرض کرده، اسمایلدون یا همون ببر دندان خنجری، ماموت ها. جالبه بگم مام طبیعت حتی تمام گونه های دیگر انسان رو منقرض کرده. اگر فکر می کنید که ما انسانها تافته جدا بافته ای بودیم و هستیم و برخلاف حیوانات فقط یک گونه داشتیم در اشتباهید. مثل همه حیوانات که گونه های مختلف دارن، مثل سگ سانان که که گونه های مختلف دارن از گرگ گرفته تا روباه و

شغال و سگ های اهلی مختلف، مثل گربه سانان که گونه های مختلف دارن از شیر و ببر و پلنگ گرفته تا انواع گربه های اهلی، انسان ها هم گونه های مختلفی داشتن که در گذر زمان منقرض شدن. چند تا از گونه های مختلف انسان که متأسفانه منقرض شدن رو نام می برم. انسان ماهر که در تانزانیا زندگی می کرده، انسان رودوفی در کنیا، انسان کارورز در شرق و جنوب آفریقا، انسان گرجی در گرجستان، انسان راست قامت در آفریقا، انسان هایدلبرگی در اروپا و آفریقا و انسان نئاندرتال در اروپا. ما خودمون هم انسان خردمند یا انسان مدرن یا همون هومو سیپین هستیم، تنها نوعی از انسان ها که منقرض نشدیم. البته اینها با این فرضه که ما شامپانزه ها و میمون ها رو به حساب نیاریم در حالی که امروز میدونیم که انسان تباران شامل اونها هم میشه و ما نیای مشترکی داشتیم. در بین همه موجودات روی زمین تعداد معدودی از موجودات تونستن بیش از دویست هزار سال زنده بمونن. حالا سوالی که مطرحه اینه که ما از کجا انقدر مطمئنیم که خودمون منقرض نمیشیم؟ از کجا انقدر مغرورانه فکر می کنیم که ما هستیم تا ابد. مگه این همه موجود منقرض نشدن؟ مگه گونه های دیگه انسان منقرض نشدن؟ مگه نئاندرتال ها که عموزاده های ما بودن منقرض نشدن؟ بزارید یکم بیشتر از نئاندرتال ها حرف بزنم. نئاندرتال ها بسیار بسیار شبیه به انسان های امروزی بودن. اگر کارتون عصر یخ بندان رو دیده باشین اون انسانهای که در اون کارتون هستن در واقع نئاندرتال هستن نه انسان خردمند یعنی نیاکان ما. نئاندرتال ها بیشتر در اروپا زندگی می کردن اما به نظر گسترشون تا حتی به غرب ایران و زاگرس هم می رسیده. تا به حال بقایای نئاندرتال ها در ایران در سه غار [غار شانیدر](#)، [غار شکارچیان بیستون](#)، [غار وزمه](#) در زاگرس کشف شده. نئاندرتال ها هم چیزی کم انسان های خردمند یعنی ما نداشتن، اونها هم از ابزار استفاده می کردن، روابط اجتماعی داشتن حتی هنر خلق می کردن و ازشون غاره نگاره های زیادی به جا مونده. اما منقرض شدن. دلیل انقراض اونها مثل یک راز باقی مونده. خیلی ها می گن شاید علت انقراض اونها آب و هوای سرد بوده اما خوب و پس از چندین هزار سال زندگی در [عصر یخبندان](#) باید می توانستند دست کم در برخی مناطق به زندگی ادامه دهند. یک نظریه می گه ممکنه نئاندرتال ها توسط انسان خردمند یعنی اجداد ما منقرض شده باشن که اگر اینطوری باشه همیشه گفت ریشه خودخواهی و برادر کشی ما انسان های به اصطلاح خردمند از هون موقع شروع شده. نظریه های دیگه ای هم وجود داره اما همه این نظریات به طریقی رد شدن و پژوهش ها همچنان ادامه داره و دانشمندها واقعا آرزوشون اینه که علت انقراض نئاندرتال هارو کشف کنن. اما می دونید چرا انقراض نئاندرتال ها انقدر مهمه؟ دلایلش اینه که ما خودمان

را در آینه آن‌ها تصور می‌کنیم. درحقیقت ما با مطرح کردن این پرسش، می‌خواهیم بدانیم آیا روزی نوبت انقراض ما هم خواهد رسید؟ آیا موجودی که زبان داشته، لباس به تن می‌کرده و تواناترین شکارچی زمین بوده در زمان خودش، واقعاً چطور منقرض شده؟ اگر این‌طور است، دلیل این انقراض چه چیزی می‌تواند باشد؟ در بین فرضیاتی که درباره انقراض نئاندرتال‌ها وجود داشته به فرضیه دیگه هم درکار بوده و اون شیوع یک بیماری خاص در بین نئاندرتال‌ها است که اون‌ها را به سادگی از پا درآورد. پس اگر یک بار چندین گونه از انسان به هر دلیلی منقرض شده چرا ما باید انقدر خودمون رو جاویدان بدونیم و به خودمون غره باشیم.

موسیقی

برای چند لحظه بیاین زندگیمون رو به عقب برگردونیم. یک هفته یا شاید یک ماه. می‌تونید ببینید که زندگی در عرض همین چند روز و هفته چه تغییراتی کرده؟ موسسات آموزشی و مراکز تفریحی تعطیل شده. اماکن عمومی خالی شده، ماشین‌ها به ندرت در خیابون‌ها دیده می‌شن. سطح آلودگی کاهش پیدا کرده. مراکز توریستی و سواحل خالی شدن. آب هم تمیز تر شده به خاطر اینکه اکثر مردم در خانه و کنار خانواده هاشون موندن. همه گیری ویروس کرونا باعث ریست شدن خیلی از چیزهایی که ما آغار کردیم شده. حالا ما قدر چیزهای ساده و ابتدایی رو در زندگی می‌دونیم. ولی من اینجا می‌خوام روی یک مساله مهم تمرکز کنم و اون همزیستی هستش. از وقتی که انسان‌ها از ترس کرونا اماکن عمومی رو ترک کردن طبیعت دوباره جان دیگری پیدا کرده. دلفین‌ها به سواحل ایتالیا برگشتن. نمی‌دونم فیلم هاشو دیدین یا نه. قوها به کانال‌های شهر ونیز ایتالیا برگشتن، کانال‌هایی که در مواقع دیگه مملو از قایق و توریست هستن. در سنگاپور سمورهای آبی آزادانه تردد می‌کنن به لطف خالی شدن معابر از گونه ادم. غازه‌های مصری در فرودگاه‌ها دیده شدن که به راحتی در نبود هواپیمامان با جوجه هاشون روی باند در حال حرکت دیده شدن. بدون ترس و بدون مزاحمت موجود دوبا. مجموعه آکواریوم سیکاگو در نبود ادمها تعطیل شده و فیلمی از دو تا پنگوئن منتشر شده که آزادانه در این مجموعه قدم می‌زنن و خوشحال هستن. ما سعی می‌کنیم همه این فیلمها رو در اینستاگرام ژرفا منتشر کنیم. کافیه در اینستاگرامون جستجو کنید پادکست ژرفا تا صفحه ما رو پیدا کنید. این تصاویر در واقع یک تلنگری هستن برای ما. یاد آور این هستن که ما انسان‌ها چطور زمین رو به کل تصاحب کردیم و هیچ حقی برای سایر موجودات قایل نشدیم. ما به قلمرو دیگر موجودات زنده دست درازی کرده بودیم. ما طبیعت رو نابود کردیم. حیوانات را

کشتیم. منابع زمین رو بیش از حد مصرف کردیم. ما مالک کره زمین نیستیم نبودیم پش چنین حقی نداشتیم. ما این جهان رو با موجودات زنده زیادی سهیم هستیم. زندگی به این معنی نیست که اونکسی که باهوشتره زنده بمونه بلکه باید همه در کنار هم همزیستی داشته باشیم. ما انسانها حق نداریم جنگل ها و طبیعت رو نابود کنیم. اقیانوس ها رو آلوده کنیم و زندگی موجودات دیگر رو به خطر بندازیم. کی همچین حقی رو به ما داده. اون دلفین ها متعلق به آب های ایتالیا هستند، قوها هم متعلق به کانال های آبی ونیز هستند. اونجا خونه اونهاست. بزارید که بحران کرونا فقط همین یک درس رو به ما یاد بده: هم زیستی رو یاد بگیریم و گرنه طبیعت راه خشنی رو برای باز پس گیری قلمروی خودش در پیش خواهد گرفت. این اپیزود رو تقدیم می کنم به تمام کسانی که تصمیم گرفتن برای کمک به طبیعت قدمی بردارن. اگر شما هم هنوز شروع نکردید بهتون پیشنهاد می کنم همین الان ایمیلتون یا کلمه اقیانوس رو بفرستین به شماره 10006661000 تا فایل ده گام برای نجات اقیانوس رو دریافت کنید. و دست کم یکی از اون گام رو به عادت های روزانتون تبدیل کنید. اینجوری هر یک نفر از ما تبدیل میشه به یک مبلغ حفاظت از طبیعت. دیگران شما رو میبینن و از شما تقلید می کنن. اگر پدر یا مادر هستید فرزندتون از شما الگو می گیره، اگر رعایت کنید اعضای خانواده، دوستانتون از شما مهربونی با طبیعت رو یاد می گیرن. به امید روزی که همزیستی با طبیعت دیگه یک ارزش نباشه. یادتون نره دینتونو به زمین ادا کنید. ما به زمین خیلی بدهکاریم. پادکست ژرفا هم سعی می کنه دین خودش رو به زمین ادا کنه. پادکستی که به کمک افسانه قضاوی، میلاد پاینده و من علیرضا پاینده تولید میشه.